

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس
برگردان از: آمادور نویدی
فرستنده: فرید پرواز
۲۲ مارچ ۲۰۱۴

پیشرفت امپراتوری امریکا: کودتا، غارت و دو روئی

رژیم اوباما، در هماهنگی با متحدان و نیابتی های خود، یک کمپین جهانی خطرناک را برای از بین بردن دولتهای مستقل، محاصره و در نهایت تضعیف رقبای جهانی، و ایجاد یک نظم جدید جهانی بر محور امریکا- اروپا مجدداً راه اندازی کرده است.

ما با شناسائی «چرخه» اخیر ساخت- امپراتوری امریکا؛ پیشرفتهای و عقب نشینی ها؛ روش ها و ستراتیژی ها؛ نتایج و چشم اندازها را ادامه خواهیم داد. تمرکز اصلی ما بر پویائی امپریالیستی است که امریکا را تا به سوی درگیریهای بزرگ نظامی می برد، و شامل شرایطی است که از جمله می تواند به یک جنگ جهانی منجر شود.



چرخه های اخیر امپریالیستی

ساخت – امپراتوری امریکا یک فرآیند خطی نبوده است. دهه های اخیر شواهد فراوانی از تجارب متناقض ارائه می دهد. به طور خلاصه- باشتاب ما می توانیم چندین مرحله را تشخیص دهیم که ساخت امپراتوری پیشرفتهای زیادی و عقب نشینی های تندی – با رعایت شرایط خاصی را تجربه کرده است. ما به دنبال فرآیندهای جهانی هستیم، که در آن نیز تمایلات مبارزه محدود وجود دارد: در میان مقیاس بزرگ پیشرفت های امپریالیستی، مناطق خاص، کشورها یا

جنبش هائی به طور موفقیت آمیزی مقاومت کرده یا حتی فشار امپریالیستی را معکوس کرده اند. در مرحله دوم- ماهیت دوره ای ساخت امپراتوری که شخصیت امپراتوری دولت و اقتصاد و رفتن بی امان خود را برای تسلط، استثمار و انباشت به هیچ وجه جای شک باقی نمی گذارد. سوم، روش ها و ستراتیژی که هر پیشرفت امپراتوری را کارگردانی می کند با توجه به تغییرات در میان کشورهای هدف امپریالیسم، متفاوت است.

در طول سی سال گذشته ما می توانیم سه مرحله- فاز را در ساخت امپراتوری تشخیص دهیم.

امپراتوری پیشرفته سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰

در دوره تقریبی از اواسط سالهای ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۰۰، ساخت امپراتوری در مقیاس جهانی گسترش یافت.

(الف). توسعه امپریالیستی در مناطق سابقاً کمونیستی

امریکا و اتحادیه اروپا در اروپای شرقی نفوذ کرده و سلطه یافته؛ اتحاد جماهیر شوروی و روسیه را از هم پاشیده و غارت کرده؛ صدها میلیارد دلار ارزش از شرکت های دولتی، رسانه های جمعی و بانکها را خصوصی سازی کرده؛ پایگاههای نظامی سراسر اروپای شرقی را به ناتو اختصاص داده و رژیمهای پیرامونی ایجاد کرد که چون همدستان حاضر در فتوحات امپریالیستی در افریقا، خاورمیانه و آسیا می باشند.

(ب). گسترش امپراتوری در امریکای لاتین

ساخت امپراتوری در سرتاسر امریکای لاتین تحت فرمول «بازارهای آزاد و انتخابات آزاد» از اوایل سالهای ۱۹۸۰ تا پایان قرن بیستم شروع شد و توسعه یافت.

از مکزیک تا ارجنتاین، محور امپراتوری، رژیمهای نئو لیبرال بیش از ۵۰۰۰ شرکت دولتی و بانک را به نفع چند ملیتی های امریکائی و اروپائی خصوصی و غیرملی کردند. رهبران سیاسی در کنار امریکا در مجامع بین المللی شرکت جستند. جنرالهای امریکای لاتین به طور مطلوبی به عملیات نظامی با محور امریکا پاسخ دادند. بانکدارن میلیارد ها دلار از پرداختهای بدهی را سود بردند و میلیاردها بیشتر پول قاچاق را پولشویی کردند. محور امریکا، در سطح قاره «توافقتنامه تجارت آزاد امریکای شمالی» برای پیشرفت طبق برنامه به نظر رسید.

(ج). پیشرفت های امپراتوری در آسیا و افریقا

رژیمهای کمونیستی و ملی سیاستهای چپ و ضد امپریالیستی خود را کنار گذاشتند و جوامع و اقتصاد های خود را به نفوذ سرمایه داری بازکردند. در افریقا، دو کشور «چپ» اصلی، آنگولا و افریقای جنوبی پس از آپارتاید «سیاست های بازار آزاد» را در پیش گرفتند.

در آسیا، چین و هندوچین قاطعانه به سوی ستراتیژی توسعه سرمایه داری حرکت کردند؛ سرمایه گذاری خارجی، خصوصی سازی و استثمار شدید نیروی کار جایگزین مساوات طلبی جمعی و ضد امپریالیست شد. در هند، و دیگر کشورهای سرمایه داری تحت کنترل دولت، مثل کوریای جنوبی، تایوان و جاپان، اقتصادهای خود را لیبرالی کردند. پیشرفتهای امپراتوری با نوسانات اقتصادی بزرگتر همراه شد، تشدید مبارزه طبقاتی و بازکردن روند انتخاباتی برای جناحهای سرمایه داری رقیب آماده گشت.

ساخت امپراتوری تحت شعار «بازار آزاد و انتخابات عادلانه» توسعه داده شد. بازارها به وسیله غول های چند ملیتی و انتخابات چیره شد، که موفقیت نخبگان را بیمه کرد.

عقب نشینی و برگشت های امپراتوری: ۲۰۰۸-۲۰۰۰

هزینه های بیرحمانه پیشرفت امپراتوری به یک ضد گرایش جهانی، یک موج شورش ضد لیبرال نو و مقاومت در برابر حملات امریکا منجر شد. بین ۲۰۰۸-۲۰۰۰ ساخت امپراتوری تحت محاصره و در حال عقب نشینی بود.

روسیه و چین امپراتوری را به نبرد فرا می خوانند

ساخت امپراتوری امریکا، توسعه و فتح در دو منطقه ستراتیژیک را متوقف می کند: روسیه و آسیا. تحت رهبری رئیس جمهور ولادیمیر پوتین، دولت روسیه بازسازی شد؛ غارت و تجزیه متوقف گشت. اقتصاد رو به توسعه نهاد. ارتش به سیستم دفاع ملی و امنیت یک پارچه شد. روسیه یکبار دیگر یک بازیگر بزرگ در سیاستهای بین المللی و منطقه ئی تبدیل گردید.

رفتن چین به سوی سرمایه داری با حضور پویا و نقش مستقیم دولت در ترویج رشد دو رقمی در مدت دو دهه همراه بود: چین به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل می شود، جایگزین امریکا به عنوان شرکای تجاری اصلی در آسیا و امریکای لاتین می شود. اقتصاد امپراتوری امریکا در حال عقب نشینی بود.

امریکای لاتین: پایان امپراتوری لیبرال نو

نئو لیبرالیسم و محور امریکائی «ادغام» منجر به غارت، بحرانهای اقتصادی و تحولات عمده مردمی شد، که به تعالی رژیمهای جدید چپ و چپ میانه منتهی گردید. «پس از نئولیبرال» حکومت های (چپ و مایل به چپ - م) در بولیوی، ونزوئلا، اکوادور، برزیل، آرژانتین، امریکای مرکزی و اروگوئه ظهور یافت. سازندگان امپراتوری امریکا دچار چند شکست ستراتیژیک شدند.

تلاش امریکا برای تأمین امنیت توافقنامه تجارت آزاد در سطح قاره از هم پاشیده شده و توسط سازمانهای همکاری منطقه ئی بدون امریکا و کانادا جایگزین آن گردید. به جای آن، واشنگتن موافقتنامه های دوجانبه ای با مکزیک، کلمبیا، چیلی، پاناما و پرو امضاء کرد.

امریکای لاتین بازارهای خود را در آسیا و اروپا متنوع کرد: چین به عنوان شریک اصلی تجاری جایگزین امریکا شد. عصاره ستراتیژی های توسعه و قیمت بالای کالاها، هزینه های اجتماعی بیشتر و استقلال سیاسی تأمین مالی گردید. ملی کردن های انتخابی، افزایش مقررات دولت و مذاکرات مجدد بدهی باعث تضعیف قدرت نفوذ امریکا بر اقتصادهای امریکای لاتین شد. ونزوئلا تحت رهبری هوگو چاوز با موفقیت هژمونی امریکا در کارائیب را از طریق سازمانهای منطقه ئی به مبارزه طلبید.

برنامه ای که از طریق آن بنزین از ونزوئلا با پرداخت سوبسید دریافت کرد، اقتصاد کارائیب استقلال بیشتر و زیست اقتصادی از طریق عضویت در پتروکارائیب (PETROCARIBE) به دست آورد. امنیت و تجارت کشورهای امریکای مرکزی و آندین (Andean) از طریق سازمان منطقه ئی البا (ALBA) افزایش یافت. ونزوئلا یک مدل جایگزین توسعه به رویکرد نئولیبرال امریکا محور فراهم کرد، که در آن درآمد از بهره دهی اقتصادی برنامه های اجتماعی در مقیاس بزرگ تأمین مالی شده است.

از پایان دولت کلینتون تا پایان دولت بوش (پسر - م)، اقتصاد امپراتوری در حال عقب نشینی بود. امپراتوری بازار آسیا و امریکای لاتین را به چین باخت. امریکای لاتین استقلال سیاسی بیشتری به دست آورد. خاورمیانه به «زمین رقابت» تبدیل شد. دولت بازسازی شده و قوی تر روسیه مخالف تجاوز به مرزهای خود شد. مقاومت نظامی و شکست در افغانستان، سومالی، عراق، عراق و لبنان تسلط امریکا را زیر سؤال برد.

یورش امپراتوری: پیشرفت امپراتوری اوباما

تمام دوره رژیم اوباما برای معکوس کردن عقب نشینی ساخت امپراتوری به کار گرفته شده است. به این منظور اوباما در درجه اول ستراتیژی نظامی را توسعه داده است (۱) رویارویی و محاصره چین و روسیه، (۲) تضعیف و سرنگونی دولتها در امریکای لاتین و تحمیل مجدد رژیمهای دست نشانده نئولیبرال، و (۳) راه اندازی حملات نظامی آشکار و پنهان بر رژیمهای مستقل در همه جا.

یورش برای ساخت امپراتوری قرن ۲۱ در چند نکته بسیار مهم از دهه های پیش متفاوت است: دکترین اقتصادی نئولیبرال بی اعتبار شده و رأی دهندگان به راحتی به هژمونی امریکا متقاعد نمی شوند. به عبارت دیگر، سازندگان امپراتوری نمی توانند بر دیپلماسی، انتخابات و تبلیغات بازار آزاد برای گسترش امپراتوری خود به آن صورتی که در سالهای ۱۹۹۰ بود، تکیه کنند.

برای معکوس کردن عقب نشینی و پیشرفت قرن ۲۱ برای ساخت امپراتوری، واشنگتن متوجه شده که باید بر زور و خشونت تکیه کند. رژیم اوباما برای تأمین مالی تسلیحات مزدوران، حقوق شورشیان خیابانی و هزینه های مبارزات انتخاباتی دست نشانده درگیر در کمپین بی ثباتی میلیاردها دالر اختصاص داد. در مقیاس بزرگ دورویی دیپلماتیک و عدول از توافقنامه ها جای توافق مذاکرات را می گیرد.

در سراسر دوره اوباما حتی یک پیشرفت امپراتوری از طریق انتخابات، موافقتنامه دیپلماتیک یا مذاکرات سیاسی تضمین نشد.

دوره ریاست جمهوری اوباما به ازدیاد شبکه جاسوسی جهانی (NSA) و قتل تقریباً روزانه مخالفان سیاسی از طریق هواپیمای بدون سرنشین (پمپاد) و دیگر وسایل اختصاص یافت. عملیات قتل پنهانی به دست نیروهای ویژه امریکا در سراسر جهان گسترش یافت. اوباما اختیارات دیکتاتوری، از جمله، ترور خودسرانه شهروندان امریکائی را به عهده گرفت.

تلاش جهانی رژیم اوباما برای جلوگیری از عقب نشینی امپراتوری و راه اندازی مجدد ساخت امپراتوری تقریباً به طور انحصاری بر ابزار «محور» نظامی متمرکز شد: نیابتی های مسلح، حملات هوایی، کودتاهای خشونت آمیز برای کسب قدرت، اراذل و اوباش، گانگسترها، تروریستهای اسلامی، نظامیان صهیونیستی و زد و خورد تروریستهای جدائی طلبی ارتجاعی ابزار پیشرفت امپراتوری بودند. انتخاب نیابتی های امپراتوری باتوجه به زمان و شرایط سیاسی متفاوت بود.

مقابله و تضعیف چین: محاصره نظامی و حذف اقتصادی

در مواجهه با از دست دادن بازارها و تقابل چین به عنوان یک رقیب جهانی، واشنگتن دو خط اصلی برای حمله تعیین کرد: ۱- یک ستراتیژی اقتصادی طراحی شده برای تعمیق ادغام کشورهای آسیا و امریکای لاتین در یک پیمان تجارت آزاد که شامل چین نباشد (توافقنامه تجارت ترانس پاسیفیک- اقیانوس آرام)؛ و ۲- طرح نظامی پنتاگون برای حمله هوایی- بحری طراحی شده، که اگر ستراتیژی فعلی واشنگتن کنترل تجاری بحری چین با شکست مواجه شود، سرزمین اصلی چین در مقیاس کامل مورد حمله هوایی و موشکی هدف قرار داده می شود (فایننشال تایمز، ۱۰ فبروری، ۲۰۱۴). در حالی که ستراتیژی حمله نظامی هنوز در روی میز پنتاگون است، رژیم اوباما در حال ساختن ناوگان دریائی خود در چند مایلی نزدیک سواحل چین، در حال گسترش پایگاههای نظامی خود در فیلیپین، استرالیا و جاپان و سفت کردن حلقه محاصره در اطراف مسیرهای ستراتیژیک بحری چین برای واردات حیاتی مثل نفت، گاز و مواد خام است.

امریکا فعالانه در حال ترویج یک اتحاد هند و جاپان به عنوان بخشی از ستراتیژی نظامی محاصره نظامی چین است. مانورهای مشترک نظامی، هماهنگی نظامی سطح بالا و جلسات بین مقامات هندی و جاپانی توسط پنتاگون به عنوان پیشرفت ستراتیژیک در منزوی کردن چین و تقویت قدرت خفه کننده آمریکا بر مسیرهای بحری چین به خاورمیانه، جنوب شرقی آسیا و فراتر از آن است. هند، بر اساس تحلیل یکی از هفته نامه های پیشرو کشور، «به عنوان یک شریک کوچک آمریکا دیده می شود. نیروی بحری هند به سرعت تبدیل به رئیس پولیس اقیانوس هند می شود و وابستگی ارتش هند به مجتمع صنایع نظامی آمریکا در حال افزایش است...» (اقتصاد و سیاست هفتگی «بمبئی»، ۱۵ فروری، ۲۰۱۴ ص ۹). آمریکا همچنین کمک خود را برای جنبش های جدائی طلب در چین، یعنی تبتی ها، ایغورها و دیگر اسلامگرایان افزایش داده است. ملاقات اوباما با دالای لاما (Dali Lama) حاکی از تلاش واشنگتن برای دامن زدن به ناآرامی داخلی در چین بود.

مداخله غیر سیاسی سفیر در حال خروج آمریکا گری لاک (Gary Locke)، در سیاست داخلی چین نشان می دهد که دیپلماسی ابزار نخست سیاسی رژیم اوباما در ارتباط با چین نیست. سفیر لاک آشکارا با جدائی طلبان ایغور و تبتی ملاقات کرد و در حالی که آشکارا سیاست اپوزیسیون (چین-م) را تشویق می کند، علناً موفقیت اقتصادی و سیستم سیاسی چین را انکار کرد (فایننشال تایمز، ۲۸ فروری، ۲۰۱۴، ص ۲).

تلاش رژیم اوباما برای گسترش امپراتوری در آسیا از طریق رویارویی نظامی و معاهدات تجاری، که شامل چین نشود، چین را منجر به بالا بردن ظرفیت نظامی خود برای جلوگیری از محاصره بحری کرده است. چین تهدید تجاری آمریکا را با توسعه ظرفیت تولیدی خود، تنوع بخشیدن به روابط تجاری خود، افزایش رابطه با روسیه و تعمیق بازار داخلی خود جواب داد.

تا به امروز، گستاخی نظامی رژیم اوباما در اقیانوس آرام منجر به قطع رابطه با چین نشده است، اما راه نظامی به توسعه امپراتوری به حساب چین، هشدار در مورد یک فاجعه اقتصادی جهانی یا بدتر، یک جنگ جهانی است.

پیشرفت امپراتوری: منزوی کردن، محاصره و تضعیف روسیه

با ظهور رئیس جمهور ولادیمیر پوتین و بازسازی دولت و اقتصاد روسیه، آمریکا یک رعیت دست نشانده و منبع غارت ثروت را از دست داد. سازندگان امپراتوری واشنگتن همچنان به دنبال «همکاری و همیاری» روسیه در تضعیف دولتهای مستقل، منزوی کردن چین و دنبال جنگهای استعماری خود هستند. دولت روسیه، تحت اداره پوتین و مدودف، دنبال همساز و جا دادن سازندگان امپراتوری از طریق توافقات در مذاکره بوده، که موقعیت روسیه را در اروپا ارتقا بخشید، مرزهای ستراتیژیک روسیه را معین کرد و به نگرانی های امنیتی روسیه اذعان داشته است. با این وجود، در حالی که اتحادیه اروپا و آمریکا با همدستی و انفعال روسیه چند نفع زودگذر به دست آورده بود، دیپلماسی روسیه دستاوردهای بزرگ داشته است.

دستور کار ناگفته واشنگتن، خصوصاً با رفتن اوباما بسوی راه اندازی مجدد موج جدیدی از فتوحات امپراتوری، برای تضعیف ظهور مجدد روسیه به عنوان یک بازیگر مهم در سیاستهای جهان بود. ایده ستراتیژیک عبارت بود از منزوی کردن روسیه، تضعیف حضور بین المللی رو به رشد آن و در صورت امکان، بازگشت آن به وضعیت رعیت دوره یلسین.

هدف نخست سیاست غرب ایجاد امپراتوری تک قطبی تحت سلطه آمریکا از تصاحب اروپای شرقی توسط همکاری اتحادیه اروپا و آمریکا، بالکان ها و کشورهای بالتیک، و تبدیل آنها به پایگاه نظامی ناتو و کشورهای رعیت دست نشانده در اوایل سالهای ۱۹۹۰، تا به نفوذ و غارت روسیه در سالهای یلسین بوده است.

اتحادیه اروپا و آمریکا یوگسلاوی را تجزیه و آن را به دولتهای کوچک تابع و گوش به فرمان تقسیم کردند. آنها سپس صربستان را به منظور جدا کردن کوزوو بمباران کردند، یکی از معدود کشورهای مستقلی را که هنوز متحد روس ها بود از بین بردند. آمریکا پس از آن به سوی دامن زدن به شورش در گرجستان، اوکراین و چین حرکت کرد. آنها در ادامه عراق، یک متحد سابق روسیه در منطقه خلیج فارس را بمباران و اشغال نمودند.

حرکت ستراتیژی سیاست آمریکا معطوف به محاصره، کاهش و تضعیف موقعیت روسیه، تبدیل آن به قدرت حاشیه‌ئی، و تضعیف تلاش های ولادیمیر پوتین برای بازگرداندن موضع روسیه به عنوان یک قدرت منطقه‌ئی بود. در سال ۲۰۰۸، گرجستان رژیم دست‌نشانده واشنگتن برای آزمایش جسارت و جرأت روسیه به اوستیای جنوبی حمله کرد، که به کشته شدن حداقل ۱۰ حافظ صلح روسی و صدها زخمی (لازم به ذکر نیست که هزاران شهروند عادی) انجامید. مدوید رئیس‌جمهور وقت روسیه با ارسال نیروهای نظامی روسیه به دفع پرسنل نظامی گرجستان و حمایت از استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی پاسخ داد.

موافقت نامه های دیپلماتیک آمریکا با روسیه نامتعارف بوده است. روسیه به ازای «پذیرش سیاسی» توسعه غربی ناچار به تسلیم بود. دو روئی ساختگی دیپلوماسی باز بود. علی‌رغم موافقت نامه‌ها به عکس، پایگاههای آمریکائی و تأسیسات موشکی در سرتاسر اروپای شرقی، تحت بهانه «خطر واقعی ایران»، در واقع علیه روسیه، ایجاد شد. حتی درحالی روسیه اعتراض کرد که موافقتنامه های پس از جنگ سرد نقض شده اند، امپراتوری شکایات مسکو را نادیده گرفت و حلقه محاصره تنگ‌تر شد.

در یک فاجعه دیپلماتیک بزرگ، روسیه و چین به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل که توسط آمریکا پیشنهاد شده بود و به ناتو اجازه شرکت در «پرواز های بشر دوستانه» در لیبیا می‌داد، رأی مثبت دادند. ناتو فوراً آن را به عنوان «چراغ سبز» برای حمله تلقی کرد و به «مداخله بشر دوستانه» در یک کمپین بمباران هوائی ویران‌کننده اقدام کرد که منجر به سرنگونی دولت مشروع و قانونی لیبیا، نابودی و تخریب لیبیا به عنوان یک دولت پایدار، مستقل در شمال افریقا شد. با امضای توافق نامه «انساندوستانه» سازمان ملل، روسیه و چین یک دولت دوستانه و شریک تجاری در افریقا را از دست دادند! حتی قبل از آن، روس ها بدون هیچ سود متقابل (به جز شاید حتی سیل بیشتر هروئین افغانستان) موافقت کرده بودند که به آمریکا اجازه حمل و نقل سلاح و پرسنل نظامی از طریق خاک فدراسیون روسیه برای کمک به تهاجم آمریکا در افغانستان بدهند...

دیپلمات های روسیه با قطعنامه آمریکائی (صهیونیستی) سازمان ملل دایر بر اعمال تحریمهای اقتصادی علیه ایران به بهانه سلاح های هسته‌ئی موهوم یا خیالی آن موافقت کردند... و باعث تضعیف یک متحد سیاسی و بازار پر سود شدند. مسکو معتقد بود که با حمایت از تحریم های آمریکا علیه ایران و اعطای مسیر حمل و نقل به افغانستان در اواخر سال ۲۰۰۱، آنها می‌توانند در ارتباط با جنبش های جدائی طلب در قفقاز برخی از «تضمین های امنیتی» از آمریکائی‌ها بگیرند. آمریکا حتی پس از آن که چین ها صدها نفر از کودکان و معلمان دبستان را در بسلان (Beslan) در سال ۲۰۰۴، کشتار کردند، با حمایت بیشتر از رهبران تبعیدی جدائی طلبان چچنی در آمریکا «مقابله به مثل کرد»...

با آمریکای تحت اوباما محاصره روسیه در اوراسیا و انزوای آن در آفریقای شمالی و خاورمیانه به پیش رفت، در نهایت پوتین تصمیم گرفت تا با حمایت از تنها متحد روسیه در خاورمیانه، سوریه یک خط قرمز ترسیم نماید. پوتین به دنبال یک مذاکره مطمئن جهت پایان دادن به حمایت از حمله مزدوران غرب – رژیمهای پادشاهی خلیج فارس به دمشق است. به سود کم: آمریکا و اتحادیه اروپا محموله سلاح؛ آموزش نظامی و تأمین مالی ۳۰۰۰۰ مزدور اسلامی مستقر در اردن درگیر در حملات مرزی برای سرنگونی دولت سوریه را افزایش داده است.

واشنگتن و بروکسل فشار امپراتوری خود را به سوی نواحی مرکزی با سازماندهی و تأمین مالی یک حمله خشونت آمیز برای تصرف قدرت (کودتا) در غرب اوکراین ادامه دادند. رژیم اوپاما از یک ائتلاف مبارزان خیابانی نئونازی و نئولیبرالهای سیاسی، به میزان ۵ میلیارد دلار، برای سرنگون ساختن رژیم منتخب تأمین مالی کرد. کودتاگران سپس برای پایان دادن به استقلال کریمه و شکست موافقت نامه پیمان نظامی بلند مدت با روسیه حرکت کردند. تحت فشار زیادی از دولت مستقل کریمه و اکثریت قریب به اتفاق مردم و مواجه شدن با از دست دادن تأسیسات نظامی و بحری مهم خود در دریای سیاه، پوتین، در نهایت، با زور پرسنل نظامی روسیه به حالت دفاعی در کریمه حرکت کرد. رژیم اوپاما یک سری از حرکتهای تهاجمی علیه روسیه برای انزوای آن و برای پشتیبانی از رژیم متزلزل دست نشانده در کیف به راه انداخت: تحریم های اقتصادی و اخراج دستور روز بودند ... تصرف اوکراین توسط اوپاما نشانه های شروع «جنگ سرد جدید» است. تصرف اوکراین بخشی از ستراتیژی بزرگ در حال انجام اوپاما برای توسعه امپراتوری بود.

جنگ زدن به قدرت در اوکراین نشانه بزرگترین تقابل ژئوپولیتیک برای بقای دولت روسیه بود و هست. اوپاما به دنبال گسترش، توسعه و تحکیم امپراتوری در سراسر اروپا تا قفقاز است: خشونت رژیم کودتا و دفاع متعاقب رژیم دست نشانده در کییف، عناصر کلیدی تضعیف یک مخالف عمده- روسیه- هستند. پس از تظاهر به «شراکت» با روسیه، در حالی که متحدان روسیه را در بالکان و خاورمیانه در طول دهه های گذشته قطع و بریده است، اوپاما حرکت بی پروا و بی اعتنای خود را کرد. همه بهانه های همزیستی مسالمت آمیز و سازش دو طرفه را به دور انداخت، رژیم اوپاما توافق برای تقسیم قدرت را با روسیه بر سر دولت اوکراین زیر پا گذاشت و از کودتای نئونازی حمایت کرد.

رژیم اوپاما تصور کرد که با داشتن رضایت پیشین روسیه در مواجهه با پیشرفت قدرت امپراتوری در افغانستان، عراق، لیبیا و منطقه خلیج فارس، سازندگان امپراتوری واشنگتن تصمیم سرنوشت سازی برای آزمایش روسیه در ستراتیژیک ترین منطقه آن، مردم روسیه و ستراتیژیک ترین دارائی های نظامی آن را به طور مستقیم تحت تأثیر قرار می دهد. روسیه به تنها زبان قابل فهم در واشنگتن و بروکسل واکنش نشان داد: با یک بسیج نظامی بزرگ. پیشرفت «ساخت امپراتوری از طریق تاکتیکهای کالباس» اوپاما و دیپلوماسی دوگانه نزدیک به پایان بود.

پیشبرد امپراتوری در خاورمیانه و امریکای لاتین

پیشرفت امپراتوری سالهای ۱۹۹۰، در اواسط اولین دهه هزاره جدید به پایان رسید. شکست در افغانستان، خروج از عراق، سقوط رژیم های دست نشانده در مصر و تونس، باخت انتخابات در اوکراین و شکست و سقوط رژیمهای نئولیبرال طرفدار امریکا در امریکای لاتین با بحران عمیق اقتصادی در مراکز امپراتوری اروپا و وال استریت تشدید شد.

اوپاما چند گزینه اقتصادی و سیاسی برای پیشبرد امپراتوری داشت. با این حال این رژیم مصمم به پایان دادن به عقب نشینی و پیشرفت امپراتوری بود؛ او به تکتیک ها و ستراتیژی های بیشتر وابسته به رژیمهای استعماری قرن ۱۹ و استبدادی قرن ۲۰ متوسل شد.

نظامیگری محور سیاست بود. اما در زمان فرسودگی داخلی امپراتوری، تاکتیکهای نظامی جدید جایگزین مقیاس بزرگ تهاجم نیروی زمینی شد. مزدوران مسلح نیابتی به مرکز صحنه برای سرنگونی رژیمهای مورد هدف امریکا آمدند. نزدیکی سیاسی و ایدئولوژیک تحت حسن تعبیر کلی «شورشیان» رده بندی شده بود. رسانه های جمعی بین اعمال فشار برای تشدید درگیری نظامی بیشتر و صحنه گذاشتن بر سطح موجود از جنگ امپراتوری متناوب بود. تمام

طیف های سیاسی حتی در حالی که اکثریت رأی دهندگان درگیری جدید نظامی، به ویژه جنگ های زمینی را رد کرده بودند، در اروپا و امریکا به طرف راست متمایل شدند.

اوباما پرسنل نظامی در افغانستان را افزایش داد و یک جنگ هوایی راه اندازی کرد که به سرنگونی رئیس جمهور قذافی و تبدیل لیبیا به کشوری ورشکسته و شکست خورده انجامید. جنگهای نیابتی ستراتیژی به ابزار جدیدی برای پیشبرد ساخت امپراتوری امپریالیستی بدل شد. سوریه هدف گرفته شد. ده ها هزار نفر از اسلامگرایان افراطی مزدوربا حمایت مالی رژیمهای سلطنتی و پادشاهی مستبد خلیج فارس استخدام شدند. میلیون ها نفر از کشور خود فرار کردند و ده ها هزار نفر کشته شدند.

در امریکای لاتین، اوباما از کودتای نظامی در هندوراس و سرنگونی دولت منتخب رئیس جمهور مانول زلایا (Manuel Zelaya) حمایت کرد. او در حالی که از شناسائی پیروزی رئیس جمهور مادورو (Maduro) در ونزوئلا خود داری می کند، کودتائی را که به سقوط دولت منتخب چپگرایان در پارگوئه انجامید، به رسمیت شناخت. چند ماه پس از پیروزی مادورو در ونزوئلا، واشنگتن از خشونت های خیابانی ارادل و اوباش برای بی ثبات کردن این کشور حمایت کرد.

در اوکراین، مصر، ونزوئلا و تایلند، «خیابان» جایگزین انتخابات شده است. اهداف امپریالیستی ستراتیژیک اوباما بر تصرف مجدد و غارت روسیه و بازگشت آن به وضعیت رعیت دست نشاندۀ دورۀ یلسین، بازگشت امریکای لاتین به رژیمهای نئولیبرالی سالهای ۱۹۹۰ و تبدیل چین به مطیع سالهای ۱۹۸۰ متمرکز شده است. ستراتیژی امپریالیستی کاربست میدان «تسخیر از درون» و تسلط از بیرون بوده است.

گسترش امپراتوری: اسرائیل و مسیر انحرافی خاورمیانه

یکی از تناقضات بزرگ تاریخی عقب نشینی امپریالیستی امریکا در قرن ۲۱ تأثیر نقش اسرائیل و ستون پنجم آن صهیونیسم جاسازی شده در درون ساختار قدرت سیاسی امریکا بوده است. جنگهای واشنگتن و تحریمات تا حد زیادی به دستور نفوذ طرفداران «اول اسرائیل» (Israel Firsters) در کاخ سفید، پنتاگون، وزارت خزانه داری و شورای امنیت ملی و کنگره وابسته بوده است.

این تا حد زیادی به خاطر درگیری امریکا در عراق و افغانستان بود که واشنگتن از قابلیت های رو به رشد چین «غفلت» کرد. با تمرکز بر «جنگها برای اسرائیل» در خاورمیانه، امریکا در موقعیت به نبرد فراخواندن ملی گرائی و پوپولیسم در امریکای لاتین نبود. طولانی بودن «جنگهای برای اسرائیل» اقتصاد و شور و شوق عمومی امریکا را در زمینه جنگ های جدید در جاهای دیگر خسته کرده و از پا درآورده است.

نظریه پردازان صهیونیستی، لقب «نئومحافظه کار» عوض کرده، در شکل دادن به رویکرد نظامی برای ساخت امپراتوری و به حاشیه راندن ساخت امپراتوری بازار محور، مورد علاقه چند ملتیتی ها و غول های صنعت انکشاف معادن بودند.

تلاش اوباما برای توقف عقب نشینی امپراتوری ناشی از نظامیگری صهیونیستی، سودمند واقع نشد: تلاش او برای به همکاری پذیرفتن صهیونیستها و فشار بر اسرائیل برای جلوگیری از دامن زدن به جنگهای جدید در خاورمیانه شکست خورد. «محور آسیائی» او به ستراتیژی بیرحم محاصره نظامی چین تبدیل شده است. پیشنهاد های او برای ایران توسط بلوک قدرت صهیونیستی در کنگره با مانع روبه رو شده و شرایط مذاکرات دیکته شده اسرائیل تحمیل شده است. کل «پروژه پیشرفت ساخت امپراتوری»، که به میراث اوباما معروف شد، توسط هزینه بسیار زیاد متوجه مشاورات و دستورات وفاداران اسرائیل در درون دولت او تضعیف شده است.

اسرائیل، یکی از وحشیانه ترین قدرت های استعماری، به شکلی متناقض و ناخواسته نقش مهمی در تضعیف تلاشهای اوپاما برای به عقب کشیدن کاهش ساخت امپراتوری و پیشبرد ابعاد اقتصادی و دیپلماتیک امریکا بازی کرده است.

نتایج و چشم اندازها: پیشرفت امپراتوری در دوره پس از نئولیبرال

تلاش های گستاخانه اوپاما برای گسترش امپراتوری در دهه دوم قرن ۲۱ به مراتب خطرناکتر از پیشینیان خود در اواخر قرن ۲۰ بوده است. روسیه یک کشور از هم پاشیده نیست که بوش و کلینتون تجزیه و غارت کردند. روسیه رو به بهبود گذاشته است..

چین دیگر یک بازار اقتصادی در حال رشد نیست که مشتاق به تجارت با امریکا باشد و از تهاجم امریکا در آبهای قلمرو چین چشم پوشی کند. امروز چین یک قدرت بزرگ اقتصادی دارای حق اعمال اهرم های اقتصادی در قالب ۳ تریلیون دالر در یادداشت های وزارت خزانه داری امریکا است. چین دیگر دخالت امریکا را در سیاست های داخلی خود تحمل نمی کند و برای سرکوب جدائی طلبان و تروریست های قومی مورد حمایت امریکا آمادگی دارد.

امریکای لاتین، از جمله ونزوئلا، سازمان های منطقه ئی مستقل را توسعه داده، بازارهای خود را متنوع و به آسیا معطوف نموده و یک اجماع و موافقت عمومی قدرتمند پس از نئولیبرال تأسیس کرده است.

جاده انتخاباتی به ساخت امپراتوری امریکا بسته شده یا احتیاج به «نظارت» تنگ امپراتوری برای تأمین و حفظ «نتایج مطلوب» دارد. سیاست برگزیده جدید واشنگتن خشونت است: به خدمت گرفتن اراذل و اوباش، افراط گرایان مزدور، تروریست های اسلامگرا و اویغور، نئونازی و مردم بی ارزش جهان در خدمت او است.

تراز نامه شش سال «پیشرفت امپراتوری» در دوره اوپاما مورد شک و تردید است. سرنگونی خشونت آمیز رئیس جمهور قذافی منجر به یک رژیم دست نشانده پایدار نشد: نابودی مطلق و هرج و مرج در لیبیا حضور امپراتوری را تضعیف کرده است. سوریه مورد حمله قرار گرفته، اما توسط متعصبان اسلامی ضد غرب شکست اسد نمی تواند به اندازه ای باعث «پیشرفت امپراتوری» شود که باعث قدرت گسترش اسلام تندرو (از جمله القاعده) می شود.

رژیم دست نشانده نئولیبرال و نئونازی اوکراین به معنای واقعی کلمه ورشکسته است، منقسم از درگیرهای داخلی است و با تقسم منطقه ئی عمیقی روبه روست. روسیه تهدید شده است، اما رهبران اقدام قاطع نظامی برای دفاع از متحدان کریمه ئی و پایگاه های نظامی ستراتیژیک خود را گرفته اند.

اوپاما تحریک شده و مخالفان را تهدید کرده است اما چیز زیادی از نظر متحدان یا دست نشاندگان ارزشمند تضمین نکرده است. تلاش او برای تکرار پیشرفت های امپریالیستی سالهای ۱۹۹۰ شکست خورده است. زیرا، تناسب قدرت بین اروپا و روسیه، جاپان و چین، ونزوئلا و کلمبیا تغییر کرده است. نیابتی ها، هواپیماهای بدون سرنشین و نیروهای ویژه امریکا قادر به معکوس کردن عقب نشینی نشدند. بحران اقتصادی بیش از حد عمیق است؛ خستگی مفرط داخلی امپراتوری بیش از حد فراگیر است. هزینه حفظ اسرائیل بیش از حد بالا است. پیشبرد امپراتوری در این شرایط یک بازی خطرناک است: برای غلبه بر سختی ها و عقب نشینی، خطر یک جنگ بزرگتر هسته ئی موجود است.

جیمز پتراس استاد بازنشسته جامعه شناسی (بازنشستگان) بارتل در دانشگاه بینگهامتون، نیورک و استادیار دانشگاه سنت مری، هالیفکس، نوا اسکوشیا، در کانادا است که مقالات زیادی در مورد مسائل سیاسی خاورمیانه و امریکای لاتین منتشر کرده است